

جایگاه عشق و نفرت در شعر شاعران معاصر

رسول معصومی؛ دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی
rasoolmasoomi601@yahoo.com

چکیده

عشق و نفرت شعر معاصر، بدون توجه به سیر تحولی جامعه و زندگی شاعران، قابل بررسی نیست. در آغاز ماهیت و چیستی عشق و نفرت در ادبیات معاصر بررسی شده است. و پس از آن به این پرسش پاسخ داده شده که در آثار شاعران معاصر عشق و نفرت های فردی پررنگ تر است یا اجتماعی؟ هدف این مقاله نشان دادن سیر تحول شاعران در بهره گیری از مضامین عشق و نفرت با توجه به کمال شاعر و حوادث جامعه است. از دست آوردهای مهم این مقاله، یکی این است که عشق و نفرت این شاعران ابتدا خام و فردی بوده و هر چه به دوره کمال فکری و شعری خود نزدیک شده اند، عشق و نفرت آن ها عقلانی و اجتماعی شده است. دوم این که حوادث کودتای بیست و هشت مرداد، در تغییر ذائقه عشق و نفرت شاعران از فردی به اجتماعی مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، عشق و نفرت، اجتماعی و فردی

۱. مقدمه

مساله ای مهم که در این مقاله به آن پرداخته شده است، بررسی دقیق عشق و نفرت فردی و اجتماعی در یک اثر مهم از چهار شاعر تأثیر گذار معاصر (فروغ فرخ زاد، سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو) است. مهم ترین هدف این مقاله نشان دادن، تغییر و تحول ادبیات معاصر به ویژه شعر در حوزه عشق و نفرت است. به همین دلیل نخست پیشینه این موضوع به هم راه مستندات و سپس مبانی نظری آن بیان گردیده است. پس از آن، عشق و نفرت فردی و اجتماعی در شعر این شاعران مورد بررسی قرار گرفته است. در گام اول اثر فروغ فرخ زاد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که عبارت اند: (تولد دیگر). فروغ شاعری از رنگ و دنیای دیگر است. تحولات زندگی و شعری او کاملاً به هم پیوسته است. او در دوران نوجوانی و جوانی انسان بسیار مغرور و خویشتن دوست بود. اگر او در این دوران سخن از عشق و نفرت می گوید کاملاً شخصی است و هیچ ارتباطی به جامعه ندارد. حتی اگر از مشکلات زن و زنان می گوید باز هم کاملاً خصوصی و فردی است. اما در دوران میان سالی و پس از رهایی از دست روشن فکران خشک مغز اشرافی و سرودن تولدی دیگر او کاملاً دگرگون می شود. عشق و نفرت های فردی او کم رنگ و عشق و نفرت های اجتماعی و سیاسی او پر رنگ تر می شود. زن و زنان جامعه برای او مهم می شوند و مشکلات آن ها را با شجاعت و صلابت بیان می کند. پس از آن اثری از سیمین بهبهانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، که عبارت اند از: (خطی ز سرعت و آتش)، سیمین استاد غزل سیاسی و اجتماعی با اوزان خاص خود است. او در آغاز کار با استفاده از داستان و روایت های سطحی و عامه پسند مخاطب را به عشق و نفرت مطالبش جلب می کند. او برداشت های عمیق و دقیق خود را از زیر تأثیر این داستان ها و روایت های اجتماعی تجزیه و تحلیل می کند. هر قدر که او به کمال فکری و ذهنی و شعری می رسد، از روایت و داستان و سطح می گذرد و به عمق عشق و نفرت های جامعه می پردازد. عشق و نفرت های او نخست رالیستی و ناتورالیستی است. سپس به شیوه رمانتیک و سمبولیک اجتماعی گرایش می یابد. سپس اثری از

اخوان ثالث مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، که عبارت اند از: (زمستان)، اخوان نیز شعرهایش به مرور زمان از نظر قالب و محتوا دگرگون شده است. اخوان « ارغنون » جوانی عاطفی و احساسی است که به دنبال بیان مشکلات به شکل رمانتیک است، اما اخوان « از این اوستا » به طور کامل هم راه با جامعه و حوادث دهه سی تغییر کرده است. دیگر مطالبات او فردی نیست و اگر سخن از عشق و نفرت می کند کاملاً سیاسی و اجتماعی است. در پایان اثری از احمد شاملو مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفته است که عبارت اند از: (آیدا در آینه)، احمد شاملو از نظر عشق و نفرت با مرور زمان کاملاً متحول شده است. به طور مثال عشق و نفرت های او در آهن ها و احساس بیش تر فردی و رمانتیک است، در هوای تازه بیش تر اجتماعی و رالیستی و سمبولیک است. از عشق های مشترک اجتماعی و سیاسی این افراد می توان به آزادی، آزادگی، انسان، انسانیت، مبارزه و قیام اشاره کرد و از نفرت های مشترک اجتماعی و سیاسی آن ها به ظلم، ظالم، فقر، فریب، ریا، غفلت و بی توجهی مردم می توان اشاره کرد.

۲. بیان مسأله

نگاه برخی از شاعران معاصر، به عشق و نفرت های فردی و اجتماعی ابزاری و با توجه به وابستگی های قومی، ملی، مذهبی و سیاسی آن هاست، از همین روی به وابستگی دروغین آن ها در عشق و نفرت شان می توان پی برد. لیکن برخی شاعران برای این که خویش را از این گروه جدا نمایند، به تبیین خط و خطوط خویش در عشق و نفرت های فردی و اجتماعی، در حوزه های گوناگون جامعه بویژه مسائل زنان و مردان پرداخته اند. هرچند روحیه و تشویش خاطر زنان در عشق و نفرت فردی و اجتماعی با مردان کاملاً متفاوت است. مشکلات سیاسی، اجتماعی و شکست ها می تواند در تغییر شکل و محتوای عشق و نفرت شاعران تأثیرگذار باشد. این چهار شاعر وابستگی های ویژه به گروه های سیاسی و اجتماعی در حوزه عشق و نفرت داشته اند. اینان در برخی از شعرهایشان نگاه جنسیتی به عشق و نفرت فردی و اجتماعی داشته اند و من وجودی این چهار شاعر در حوزه عشق و نفرت فردی و اجتماعی کاملاً قابل بررسی است. حوادث سیاسی، خفقان و سرکوبی تأثیری بسزایی در به کارگیری عشق و نفرت اینان در حوزه های فردی و اجتماعی داشته است. این مقاله به دنبال بررسی و تحلیل مسائل بیان شده است تا پاسخی بجا و مناسب به آن ها بدهد

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به آثار بسیار اندکی که درباره عشق و نفرت فردی و اجتماعی شاعران معاصر نوشته شده است، باید پذیرفت که انجام این پژوهش از ضروریات حوزه ادبیات معاصر است. بنابراین اهمیت دارد که ماهیت و چیستی عشق و نفرت در این چهار شاعر معاصر، بررسی و تحلیل گردد و جایگاه دیگر شاعران در حوزه عشق و نفرت نسبت به اینان مشخص شود. بی گمان این پژوهش سعی کرده، موضوع عشق و نفرت فردی و اجتماعی را به گونه ای جهت دهی کند که قادر به پاسخ گویی پرسش های اصلی و فرعی باشد. چه، انسان عاقل هرگز ایستا نبوده و همواره به دنبال یافته های جدید است. از ضرورت های این مقاله نشان دادن تحول افراد و آثار آن ها در گذر زمان و حوادث روزگار است. به طور نمونه چه اتفاقی می افتد که فروغ در ابتدای زندگی عشق و نفرتش کاملاً فردی است، لیکن در پایان زندگی کوتاهش کاملاً تبدیل به یک انسانی اجتماعی می شود و آثارش رنگ و بوی عشق و نفرت اجتماعی می گیرد. یا چه اتفاقی می افتد که شاملو در ابتدای شاعری انسانی کاملاً وابسته به گروه و اشخاص است اما پس از چهل سالگی عشق و نفرت او از حالت تعصب دور می شود و رنگ و بوی فردی و اجتماعی می گیرد. این مقاله می تواند راه گشای بسیاری از جوانان شاعر و هنرمند باشد که دستاویزی برای سوء استفاده گروه های سیاسی و اجتماعی نشوند و از زندگی شاعرانه این هنرمندان که در شعر و شاعری موفق بودند، پند بگیرند. ضرورت دیگر این مقاله توجه به تحولی است که باید در بینش و منش انسان ها و در نگرش جدید و دوستانه به

انسان و انسانیت صورت گیرد، نه در اهداف فردی و خصوصی، بلکه در اهداف مقدس اجتماعی و مردمی، که جامعه امروز ما شدیداً بدان نیازمند است. آن چه در عشق و نفرت این چهار شاعر معاصر مهم است. درک تأثیر پذیری آن ها از جامعه و سیاست و دوره زندگی است. همه این بحث ها، اهمیت و ضرورت پژوهش را رقم می زند. زیرا برای رسیدن به هدف های پژوهش ناگزیر باید آثار این چهار شاعر معاصر در حوزه عشق و نفرت فردی و اجتماعی بررسی و تحلیل شود و معین گردد که چه عواملی در ساختار آن تأثیر گذار بوده اند.

۴. پیشینه تحقیق

متاسفانه کتابی مستقل تحت عنوان عشق و نفرت در آثار شاعران معاصر یا هریک از این شاعران یافت نشد تا نگارنده بخواهد از این کتاب ها به عنوان پیشینه تحقیق یاد یا استفاده کند. با این همه دو کتاب محمد مختاری به نام های «هفتاد سال عاشقانه» و «انسان در شعر معاصر» و کتاب «شعر نو در ترازوی تأویل» از دکتر سیاوش جعفری به طور مستقیم به عشق و غیر مستقیم به نفرت در شعر شاعران فرصت نشر یافته اند.

۱) «هفتادسال عاشقانه» محمد مختاری، آنتولوژی شعر عاشقانه معاصر ایران از سال ۱۳۰۰ه.ش تا سال ۱۳۷۰ه.ش است. این کتاب دستگاه های زیباشناسی شعر معاصر را بررسی و نمودار روند تکوین و تحول ذهنیت و ساخت غنایی شعر معاصر را بررسی کرده است.

۲) «انسان در شعر معاصر» محمد مختاری نقد معرفت شناختی و نگاه از بیرون اجتماع و سیاست به درون شاعرانه شاعران است، نگاهی که هدف آن شناخت ذهنیت یک تن نیست، در پی شناخت ذهنیت یک جامعه و فرهنگ مردمی است. او در این تحلیل، گریزی کوتاه به اشعار انسانی و عاشقانه چهار شاعر معروف معاصر ایران «نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخ زاد» زده است.

۳) «شعر نو در ترازوی تأویل» سیاوش جعفری. در این کتاب مهم ترین تأویل های موجود در زمینه شعر نو را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است تا بتواند برتری تفسیر و تأویل یکی بر دیگری را تشخیص دهد و تا جایی که امکان داشته، سعی کرده است، معیارهایی سنجدیده تر برای تأویل ها ارائه دهد. او در این کتاب برخی از شعرهای مهم اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخ زاد را از تعبیر و تأویل دیگران مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. در دوره دکتری رساله ای با عنوان عشق و نفرت به طور مستقیم و غیر مستقیم یافت نشد. اما در دوره کارشناسی ارشد دو پایان نامه نزدیک به عبارت و مفهوم رساله، یافت شد. که عبارت اند از:

۱) «بررسی و تحلیل و ماهیت عشق در اشعار فروغ فرخ زاد و احمد شاملو»، نادر مسلمی در این پایان نامه حدود و ثغور عشق در دستگاه فکری فروغ فرخ زاد و احمد شاملو را مشخص کرده و مهم ترین وجوه اشتراک و افتراق مفهوم عشق در اندیشه و اشعار هر دو شاعر بیان نموده است و اشعار هر دو شاعر از نظر ماهیت شناسی و وجودشناسی عشق مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز فواید و اهداف عشق در شعر هر دو شاعر از نظر غایت شناسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۲) «بررسی و تحلیل مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر با تأکید بر اشعار فروغ فرخ زاد و سیمین بهبهانی» ، محمدرضا کهن دانی در این پایان نامه مجموعه اشعار فروغ فرخ زاد و سیمین بهبهانی در حول چهار محور اساسی ماهیت شناسی «درد و رنج، وجود شناسی درد و رنج، غایت شناسی درد و رنج و وظیفه شناسی درد و رنج یا اخلاق درد و رنج» و نقاط اشتراک و افتراق درد و رنج میان دو شاعر نام برده، به ویژه درد و رنج زنان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

مقاله هایی که درباره عنوان و موضوع مقاله به طور مستقیم یا غیرمستقیم اشاره کرده اند عبارت اند از:

۱) «عبور با چهره پوشیده: بررسی عشق و نفرت در شعر نو فارسی»، داریوش معمار در این مقاله بیش تر از کتاب هفتاد سال عاشقانه محمد مختاری الهام گرفته و موضوعاتی که در این مقاله بررسی شده است، عبارت اند از: رسیدگی به ممنوعیت های رایج در شعر فارسی پیرامون عشق و نیز اقدام شعر نو فارسی بر ضد این ممنوعیت ها و

از سوی دیگر آسیب‌شناسی تصورات روحانی و عرفانی در مورد روابط عاشقانه به ویژه مسأله عنصر زنانگی موضوع محوری این نوشته است. اما متأسفانه برخلاف عنوان مقاله هیچ مطلب خاصی دربارهٔ نفرت شعر معاصر سخنی به میان نیامده است و ضعف دیگر مقاله این است که بیش تر بازتاب دهندهٔ نظرات محمد مختاری است و نظرات خود نویسنده بسیار کم رنگ است.

۲) «عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر» دکتر احمد رضا کیخای فرزانه در این مقاله بیان شده است که عشق و امید همواره در شعر شاعران ایرانی بسیار پر رنگ است. او کارکرد عشق و امید در سلامت روانی جامعه و ایجاد زندگی سالم و بدون دغدغه را در این مقاله بررسی کرده است. دکتر فرزانه عشق و امید را یکی از چشم اندازهای اساسی در شعر شاعران معاصر می‌داند و معتقد است که شاعران معاصر با مفهوم کلیدی عشق و نفرت خود را به ابدیت زندگی و عظمت ارزش‌ها پیوند می‌دهند.

۲) «عشق متعالی در شعر معاصر فارسی» دکتر منوچهر جوکار و فاطمه شهبازی در این مقاله بر حضور دائمی عشق در همهٔ دوره‌های زبان و ادبیات فارسی اشاره کرده و وجوه تفاوت و تشابه این حضور در شعر فارسی گذشته و امروز، مطالبی را بیان کرده‌اند. نویسندگان مقاله، عشق را در آثار نیمایوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و فروغ فرخ زاد بررسی کرده‌اند که متأسفانه هیچ کدام از این آثار به ابعاد مختلف عشق و نفرت در آثار شاعران معاصر به ویژه فروغ فرخ زاد، سیمین بهبهانی، اخوان ثالث و احمد شاملو پرداخته‌اند.

۵. مبانی نظری

۵-۱ عشق

عشق واژه‌ای مقدس است که در قاموس هر جسم و روحی نمی‌گنجد. عشق، اسم مصدر عربی از مادهٔ (عَشَقَ) به معنی عشق ورزیدن است و نوعی گل افسون‌گر است که بر درخت می‌پیچد و همیشه هم راه درخت است و در اصطلاح روان‌شناسی عواطفی است که از ترکیب تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی، تعجب، عزت نفس ساخته می‌شود. در اصلاح ادبی دوستی بیش از حد به معشوق و محبوب است. بیماری از جنس دیوانگی است که از دیدن صورت معشوق حاصل می‌شود. عشق آخرین پایه و افراط در محبت است. عشق آتشی است که در دل آدمی افروخته می‌شود و بر اثر افروختگی آن، همه چیز جز دوست می‌سوزد.

عشق دریایی پر تلاطم از سختی و رنج‌هاست و عاشق خسی بر روی این دریا است. عاشق همه نیاز است و معشوق همه ناز است. عاشقان شاعرند و شاعران نیز در هر موقعیت و مکانی عاشق هستند. این عشق می‌تواند در عرصهٔ فردی یا اجتماعی باشد. انسان بدون عشق، انسان نیست. «شعر و عشق پیوسته شاهد هم بوده‌اند. بر حضور آدمی گواهی داده‌اند و هستی او را معنا کرده‌اند. شاعرانی که عاشق‌تر زیسته‌اند حضور فزاینده‌تری از انسان را دریافته‌اند» (مختاری، ۱۳۹۴: ۲۸). عشق در عرفان آخرین مرتبت و مهم‌ترین رکن طریقت است که تنها انسان کامل به این مرحله می‌رسد. عشق به معنای راستین آن، بیرون از چون و چراهای زندگی مطرح است، هرگز مایهٔ نفرت نیست، تا هیجان‌ناگوار بیار آورد.

۵-۲ نفرت

اسم مصدر عربی است و در معنی لغوی (عدم میل، تنفر، ترس، کراهت و رمیدگی و بی‌زاری از کسی یا چیزی) است. در اصطلاح ادبی بی‌زاری و اشمئزاز عاشق از معشوق یا بر عکس است که موجب خسران و جدایی است. آن چه دربارهٔ شاعران معاصر به ویژه فروغ فرخ زاد، سیمین بهبهانی، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو ذهن را مشغول کرده است این است که آیا با توجه به لطافت روحی شاعران که آن‌ها دارند، نفرت می‌تواند در کنار اشعار عاشقانه آن‌ها جای گاهی داشته باشد؟ با بررسی آثار آن‌ها رگه‌هایی جدی از عشق و نفرت فردی و

اجتماعی مشاهده می شود که بسیار جالب توجه است. عشق و نفرتی که شاید در آثار شاعران گذشته و معاصر آن ها این رنگ و بو محسوس و ملموس نباشد. هدف مقاله این است اندکی از وجوه مشترک و متفاوت عشق و نفرت فردی و اجتماعی در آثار این شاعران نشان داده شود. چون اینان تأثیر گذارترین شاعران معاصراند که ذوقی لطیف و روحی دل انگیز در شکل فردی و اجتماعی دارند.

با توجه به فراز و نشیب هایی که در زندگی فردی و اجتماعی شاعران در دهه سی، پس از شکست مبارزات مردمی مصدق و ملی شدن صنعت نفت و کودتای بیست و هشت مرداد و دهه چهل که دوران تثبیت حکومت ظالم بود، به وجود آمد. عشق و نفرت سیاسی و اجتماعی در این دوران جایگاهی ویژه پیدا کرد. بررسی آثار این شاعران نشان می دهد که در این دو دهه و نهایتاً در دهه پنجاه نیز در شعرهای شان درگیر این اوضاع سیاسی و اجتماعی بودند. چون این شاعران انسان گرا بودند و انسانیت انسان برای آن ها بسیار مهم بود. پس نمی توانستند در برابر فقر، ظلم، دروغ، مکر، فریب و تبعیض سکوت کنند. حتا گاهی علاوه بر این ها خواسته های دیگری نیز داشتند. به طور مثال فروغ فرخ زاد و سیمین بهبهانی در دوران کمال شعری خود به دنبال آزادی زنان از بردگی مردان و تساوی زن و مرد و به نوعی افکار فمینیستی بودند. این شاعران عاشق و تشنه عدالت، آزادی، برابری، قانون، وطن و استقلال کشور خود بودند.

این مقاله به طور دقیق یک اثر از این شاعران را از نظر عشق و نفرت به صورت موضوعی و کمی و کیفی بررسی نموده است. تا کم و کیف این موضوع به خوبی روشن و تبیین شود. هر چند مقاله ها و کتاب هایی درباره عشق و جلوه های هنری این شاعران و تطبیق آن با سایر شاعران ایرانی و عرب نوشته شده است اما هیچ کدام به طور دقیق و عمیق عشق و نفرت را به طور جزئی در آثار آن ها واکاوی نکرده است. این مقاله به دنبال آن است که بتواند از یک زاویه انسان مدارانه به بررسی این موضوع در دوره های مختلف زندگی آن ها با دیدی دور از اغراض فمینیستی و مرد سالاری که در برخی کتاب ها و مقاله ها آمده، بپردازد و ابعاد مختلف این موضوع را در آثار آن ها بازگو نماید. نگارنده مقاله هیچ گاه به صورت آرمانی و احساسی به شاعران ننگریسته است. بلکه آن ها را انسانی در نظر گرفته، که تمام حالات انسانی را با حساسیت بیش تر و لطیف تر دارند به این معنا که دنبال بیان واقعیت های زندگی آن ها است و عاشق سینه چاک هیچ کدام از این شاعران نیست که بخواهد با زیاده گویی و زیاده روی و اغراق عشق یا نفرت فردی یا اجتماعی آن ها را به تصویر بکشد.

این نکته برای نگارنده آشکار است که نوع و سنخیت عشق و نفرت میان شاعران زن و مرد و حتا بین فروغ و سیمین و نگاه عاشقانه و نفرت آلود احمد شاملو و اخوان ثالث هم متفاوت است. یکی از موضوعاتی که در ادبیات معاصر بسیار قابل توجه است، عشق و نفرتی فردی و اجتماعی است که در شعر شاعران در دوره های مختلف ظهور و بروز پیدا کرده است. عشق و نفرتی که در این مقاله بررسی و تجزیه و تحلیل می شود کاملاً بر خلاف عشق های اساطیری در یونان و روم و ایران است که این نوع عشق و نفرت ها کاملاً فردی و درباری بودند و در مواردی بسیار نادر به جمع و جامعه کشیده شده است. این عشق و نفرت ها آمیخته با عزت و افتخار و گاهی نیز آمیخته با نفرت بوده است. برای مثال عشق سودابه به سیاوش که پایان آن به یک تراژدی بزرگ تبدیل می شود و یا عشق پاک آندروماک به همسرش هکتور و فرزندش که این عشق فردی و باعزت او را تا پای مرگ می برد، ولی در نهایت تسلیم عشق ناخواسته پیروس فرزند مقتدر آشیل می شود. عشق پیروس به هکتور نیز بسیار خالصانه ولی فردی بود و در نهایت در سر این عشق نیز جان خود را از دست داد اما داستان عشق هلن به پاریس از شکل فردی به سیاست و اجتماع کشید و جنگ تروی را به وجود آورد. هلن به عنوان زیباترین زن در عرصه ادبیات یونان و روم در نظر گرفته شده است. او با منه لئوس، پادشاه اسپارت ازدواج کرد. پاریس پسر پیام شاه زاده کوچک تروا در جشن صلحی که برگزار شده بود، عاشق هلن شد و او را ربود. یونانی ها سپاه بزرگی به رهبری برادر منه لئوس، آگامنون، فراهم کردند تا هلن را بازگردانند. آن ها با شاه و شاه زادگان و پهلوانان تروا به سختی جنگیدند و متحمل

شکست های بسیاری شدند. اما در نهایت با پیشنهاد ادیسه اسب چوبی را به عنوان پوزش از جنگ، کنار دژ مستحکم و تسخیر ناپذیر شهر تروا قرار دادند. شاه و مردم، سرمست از پیروزی اسب را به درون دژ بردند و به عیش و نوش پرداختند. نیمه های شب ادیسه و آشیل و سایر پهلوانان که در این اسب چوبی پنهان شده بودند، بیرون آمدند و دروازه های دژ تسخیر ناپذیر تروا را گشودند. سپاهیان یونان و اسپارت به شهر هجوم آوردند و همه چیز و همه کس را سوزاندند در نهایت یونانی ها و اسپارت ها جنگ سخت تروی را بردند و هلن با تندرستی کامل به اسپارت بازگردانند.

این مقاله در شعر معاصر به دنبال عشق و نفرت های کلاسیک و اساطیری نیست. زیرا عشق و نفرتی که در شعر شاعران معاصر بررسی شده است با چشم اندازه های سیاسی و اجتماعی روز است. چه هیچ گاه شاعر امروزی را نمی توان با داستان های کهن سرگرم نمود و از حوادث و اتفاقات روز عقب نگه داشت. شاعر راستین به دنبال انسانیت امروز انسان است چه او با این عشق و نفرت اجتماعی و فردی می تواند به بالاترین درجات گام نهد و خود و جامعه اش را به عظمت ها و ارزش ها پیوند دهد و امید به آینده را به عنوان هدیه ای ستودنی به مردم و جامعه خود ببخشد. اگر شاعری به این نوع عشق و نفرت بی توجهی کند او و اثرش به پایین ترین درجات در نگاه گروه فرهیخته و روشن فکر و حتی مردم عادی جامعه می رسد. شاعران معاصر معتقد و متعهد همواره به دنبال نواختن سرود عشق و زندگی در روح بشریت هستند و آن ها همواره از بدی های جامعه و حکومت ها گریزان و متنفر اند. و هیچ گاه به امیدی کاذب و فریبنده که پایان آن نفرت از همه چیز و همه کس باشد، دل نمی بندند. اینان شاعران بینایی هستند که قادر به دیدن عاشقانه دردهای مردم درمانده و مسکین و مظلوم هستند.

شاعرانی که اثرشان در این مقاله بررسی و تجزیه و تحلیل شده است تنها به دنبال انعکاس ناکامی ها و نامرادهای مردم جامعه خود نیستند بلکه از عشق به معشوق، وصال، دل دادگی، آزادی، آزادی و توانایی عاشق و معشوق در جذب یک دیگر نیز سخن گفته اند که در عشق های فردی آن ها خلاصه شده است. نگارنده در این مقاله می خواهد با سواد اندک و ناقص خود پرده ای از عشق و نفرت های فردی و اجتماعی شاعرانی چون فروغ فرخ زاد و سیمین بهبهانی که زن هستند و نگاهی زنانه به عشق و نفرت دارند و شاعرانی چون مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو که نگاهی مردانه به این موضوع دارند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

احمد شاملو خوشنودی از باز یافتن معشوق به جای همه چیز و همه کس را جان مایه اصلی شعر خود می داند و عشق اجتماعی برای او مانند آینه تابناکی است که درد ها و عظمت های خود و مردم را به ابدیت پیوند دهد « روزی ما دوباره کبوتر هایمان را پیدا خواهیم کرد/ و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت/ روزی که کمترین سرود بوسه است/ و هر انسان / برای هر انسان/ برادری است/ روزی دیگر درهای خانه شان را نمی بندند/ قفل افسانه ای است/ و قلب برای زندگی بس است/ روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است.» (شاملو، ۱۳۹۴: ۲۰۷). عشق فردی روح عریان شعر شاملو را می پوشاند و روزهای خوش فردا را که به دور از نفرت است، نوید می دهد، عشق او از نوع عشق های بهشتی است که انتهای آن فقط سعادت است و خبری از شقاوت و نفرت نیست. اما عشق های اجتماعی او سر از نفرت در می آورند، نفرت از فقر و عشق اجباری، جامعه و سنت ها و حتی شعر و قوانین شعری که پدیده های ذهنی و عینی آن سال های شاملو را تشکیل می دهند: « دختران روز/ بی خستگی دويدن/ شب/ سرشکستگی/ در باغ راز و خلوت مرد کدام عشق/ در رقص راهبان شکرانه کدام/ آتش زدای کام/ بازوان فواره ای تان را / خواهید بفراشت؟/ از زخم قلب آبابی/ در سینه کدام شما خون چکیده است؟/ لب های تان کدام شما/ لب های تان کدام/ بگوید!/ در کام او شکفته نهان، عطر بوسه ایی؟» (شاملو، ۱۳۹۴، ۱۱۸). شاملو شاعری بسیار سیاسی اندیش و جامعه پذیر است. او اجتماع پیرامون خود را همواره از دریچه سیاست می بیند و حس می کند. او از پرداختن به اجتماع و سیاست یک هدف دارد. و آن ارزش بخشی به انسانیت انسان در جامعه است. « شاملو عشق به انسان را در عرصه مبارزه سیاسی دریافته است. به تأکید خویش در اشعارش، پیش از ورود

به عرصه مبارزه، به مسأله انسان و ارزش هم بستگی بشری واقف نبوده است. اما از آن پس، با توجه به زندگی و مرگ شان، آزادی و دادگری و پاسداری از شأن و شرف آدمی بوده است، شعرش را وقف ستایش انسان، به ویژه ستایش نخبگان کرده است.» (مختاری، ۱۳۹۲: ۲۷۲). به طور کلی می توان گفت: «حضور پر رنگ شاملو در متن جریان های ادبی و سیاسی - اجتماعی پس از نیما و پی گیری، پویایی و تعهد شاعرانه اش او را به مرجعی ماندگار در ادبیات معاصر تبدیل کرده است.» (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۱)

اخوان ثالث ریشه اش در ادبیات کهن خراسان پردازش یافته است، اما استفاده او از رمز و سمبل نوین با ظرافت های عجیب شاعرانه، از او یک شاعر به تمام معنا فرهیخته و رمز گرا ساخته است. او در ابتدای شاعری، انسانی افتاده و فروتن است که همه چیز را از دیدگاه رمانتیکی می نگرد. او ابتدا به دنبال اصلاح بوده است. اگر در شعر اعتراضی هم می کند کاملاً فردی و اعتراض به عدم اصلاح آن است. اما هر چه قدر به کمال شعری و فکری خود نزدیک تر می شود صدایش بلند تر و اعتراضش بیش تر می گردد. در نهایت به شاعری معترض و سرکش و سمبولیست اجتماعی و سیاسی و ادبی تبدیل می شود و بارها پس از کودتای بیست و هشت مرداد به دانش گاه زندان می رود تا کمال شعری، سیاسی و اجتماعی خود را به دست آورد. «اوج زبان سمبلیک او را می توان در مجموعه های (زمستان و از این اوستا) دید.» (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۰). عشق و نفرت فردی و اجتماعی او را برگرفته از اشعار حماسی کهن است که با زبان رمزگرایانه او تلفیق و بسیار زیبا و دل نشین شده است. به طور مثال اخوان در شعر خوان هشتم از این شیوه تلفیقی به خوبی بهره برده است. «مرد نقال از صدایش ضجه می بارید/ و نگاهش مثل خنجر بود/ و نشست آرام یال رخس در دستش/ باز با آن آخرین اندیشه ها سرگرم/ جنگ بود این یا شکار؟/ آیا میزبانی بود یا تزویر؟/ قصه می گوید که بی شک می توانست او اگر می خواست/ که شغاد نابردار را بدوزد هم چنان که دوخت/ با کمان و تیر بر درختی که به زیرش استاده بود/ و بر آن بر تکیه داده بود/ و درون چه نگره می کرد.» (اخوان، ۱۳۹۱: ۸۶). اخوان شاعری بسیار وطن پرست، متعصب و سیاسی است. او پس از شکست مردم مصدق در کودتای بیست و هشت مرداد، مانند بسیاری از مردم و سیاستمداران و هنرمندان بسیار ناراحت و سرخورده شد. او در اشعار دهه سی، اندیشه های ذهنی و شعری خود که کاملاً متأثر از این شکست سیاسی و اجتماعی به قلم کشیده است. اخوان شاعری انسان مدار و جامعه مدار است، نگاه او به شعر، جامعه و سیاست کاملاً نگاهی انسانی است. «از آن جا که او در بحرانی ترین دوره جنبش های سیاسی، به انسان و سرنوشت و آزادی جامعه سنتی ما که انباشته از تناقض است روی آورده، هم چون جامعه خود در معرض بسیاری از نوسان ها نیز قرار گرفته است.» (مختاری، ۱۳۹۲: ۴۳۴)

داستان عشق و نفرت فروغ رنگی و ویژگی مخصوص به خودش را دارد. نگاه او به دنیا، عشق، نفرت و حوادث پیرامونش نگاهی زنانه و خاص است. «نگاه فروغ به عشق، حتا در بسیاری از نخستین دفترهای شعرش، به دلیل صمیمیتی که در کار او هست، از فردیتی زنانه بر می خیزد و دور از مختصات نگاه مردانه موروث است.» (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۲). شاملو درباره زنانگی شعر فروغ می گوید: «فروغ آن قدر زن است که من هرگز نتوانسته ام شعرش را با صدای بلند بخوانم. وقتی این کار را می کنم به نظرم می آید لباس زنانه تنم کرده ام. در ذهنم هم که می خوانم شعرش را با صدای زنی می شنوم.» (فروغ، ۱۳۷۲: ۲۸۱). به طور مثال نگاه عشق و نفرت او در شعر «گم گشته» کاملاً زنانه است. «من به مردی وفا نمودم و او/ پشت و پا زد به عشق و امیدم/ هرچه دادم به او حلالش باد/ غیر از آن دل که مفت بخشیدم/ دل من کودکی سبک سر بود/ خود ندانم چگونه رامش کرد/ او که می گفت دوست دارم/ پس چرا زهر غم به جانم کرد؟/ اگر از شهد آتشین لب من/ جرعه ای نوش کرد و شد سرمست/ حسرت من نیست ز آن که این لب را/ بوسه های نداده بسیار است/ باز هم در نگاه خاموشم/ قصه های نگفته ای دارم/ باز هم چون به تن کنم جامه/ فتنه های نهفته ای دارم.» (فروغ، ۱۳۸۲: ۲۵). عشق هم راه با نفرت او نوع سنت شکنی در شعر معاصر در این زمینه است. او در نوجوانی، عاشقی به تمام معنا مغرور و در دوره جوانی عاشقی متواضع و

فروتن و در میان سالی نفرت فردی و زنانه جایگزین عشق پر تکبر او می شود. او در اواخر عمر، عشق و نفرتش از حالت فردی کاملاً به شکل اجتماعی و سیاسی تبدیل می شود. « شعر فروغ فرخ زاد، در حد تحول خویش، نموداری است از آرزوی رابطه بی واسطه در کل زندگی، و بیان این که برقراری چنین رابطه ای امکان پذیر است. و می توان آن را درک و تصویر کرد، و حتا بدان تحقق بخشید.» (مختاری، ۱۳۹۲: ۵۵۹)

اما سیمین بهبهانی و نگاهش به عشق و نفرت کاملاً متفاوت است. از مهم ترین ویژگی های اشعار او استفاده از مضامین سیاسی و اجتماعی در قالب غزل است. بهبهانی توجه بسیار دقیقی به سنت های ادبی و کلاسیک شعر فارسی دارد، اما با این حال او بسیار تلاش کرده است که مضامین جدیدی را وارد غزل کند. او بار سنگین مفاهیم سیاسی و اجتماعی روز و به زبان دیگر عشق و نفرت های اجتماعی را با ظرافت تمام که نشأت گرفته از اندیشه و افکار زنانه اوست وارد حوزه ساده و خوش آهنگ و پر عاطفه غزل کرده است. « سیمین بهبهانی غزل را چه از نظر محتوا و چه از نظر قالب وارد فضاهای دیگری کرد. او در شعرهایش خود را محدود به اختصاصات قالب نمی کند. استفاده از وزن های بی سابقه و کش دار و توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی روز از ویژگی های غزل اوست.» (جعفری، ۱۳۹۴: ۵۵). به طور مثال در غزل گل یخ او این گونه عشق و نفرت فردی اش نمود پیدا کرده است که جای بررسی و تجزیه و تحلیل بسیار دارد: « این چنین سخت که آشفته ات ای چشم کبودم / به خدا شیفته هیچ سیه چشم نبودم / رنگ بالای سیاهی است کبودی / که من اینک / نقش هر چشم سیه را ز دل خویش زدودم / دیر در دامت آویختم ای عشق چه سازم؟ / به زمستان تو هم چون گل یخ دیده گشودم / بوسه گم شده ام بود بر لب های تو پنهان / که به دل خواه شبی بر لب کس چهره نسودم / جگرم چاک شد از خنجر خون ریز ملامت / تا چو گل راز دل خویش به بیگانه نمودم / سوختم سوختم از عشق تو چون شاخه خشکی / به امیدی که برآید ز سر کوی تو دودم / آه سرد است نه شعر این که سراید لب سیمین / آتش مهر تو باید که شود گرم سرودم.» (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۲۲۹)

۶. ماهیت و چیستی عشق در شعر

عشق موهبت الاهی است که در سرشت و فطرت همه انسان ها برای شناخت و درک و پرستش پروردگار قرار داده و عده ای آن را پرورش داده و به کمال می رسانند و تعدادی نیز نه تنها آن را پرورش نداده بلکه به حال خود رها کرده اند. با این نگاه عشق سنتی را به سه دسته کلی می توان تقسیم کرد:

(۱) الاهی: بزرگ راهی است که انسان های کامل را به بالاترین درجات عرفانی شهادت در راه پروردگار و یکی شدن با او می رساند. مانند: عشقی که در منطق الطیر عطار و دیوان شمس مطرح شده است.

(۲) انسانی: جاده روشنی است که انسان را به انسان دیگر یا به جامعه و سیاست در انسانی ترین شکل آن پیوند می دهد. عشق هایی رمانتیک و رآیستی که در ادبیات دنیا بدان پرداخته شده است، از این نوع می باشد. مانند: رمثو و ژولیت، ویس و رامین و عشق شاملو به آزادی و عدالت.

(۳) حیوانی: کوره راهی است که انسان های پست و رذل از آن لذت می برند، فرمانده این نوع عشق نفس اماره بوده و انسان را به پایان ترین درجات عشق هدایت می کند و به زبان دیگر همان عشق جنسی و شهوانی است و ریشه در جسم و فیزیولوژیک انسانی دارد. فروید، روان کاو مشهور غربی از نظریه پردازان این نوع عشق است و همه چیز را ناشی از غریزه جنسی می داند.

۷. ماهیت و چیستی نفرت در شعر

نفرت ریشه در ذات انسانی دارد و شاعران و نویسندگان نیز از آن مستثنا نیستند. پروردگاران حس فطری کارکردگرا و تکامل گرا را بیهوده در وجود انسان ها قرار نداده است. گاهی در زندگی شخصی و شعری نسبت به انجام کاری یا رفتار فردی حس باز ایستادن داریم، پس این حس در داد و ستدهای فردی و اجتماعی اندک اندک ما را به سوی

نفرت ذاتی، هدایت می‌کند. ما هیچ‌گاه، هیجان‌های درونی خود «خشم، ترس، سرمستی و شادی» را در شعر به دو گروه خوب و بد نمی‌توانیم تقسیم کنیم. اگر به موضوع نفرت در ادبیات و جامعه نیز از این زاویه نگاه کنیم، بیش‌تر برای ما قابل پذیرش است.

ادیان، فرهنگ و ذات انسانی انسان به این موضوع اعتقاد دارند که انسان آگاه و عاقل همواره دیگران را بخشیده و حس نفرت را از خود دور می‌کند. در گام نخست باید نفرت فردی و اجتماعی را در ادبیات شناخت و این آگاهی را نسبت به دیگر موضوعات اجتماعی و سیاسی نیز کسب کرد. در گام دوم باید دانست که دیگر شاعران و خوانندگان از هیجاناتی که در شعر عنوان نفرت و کینه گرفته است، همان حس را دارند یا نه؟ پس از این دو گام است که ما می‌توانیم وقتی با نفرت شاعران در آثارشان روبه‌رو می‌شویم، آن را بپذیریم و نسبت به همان موضوع انزجار داشته باشیم یا این که هیچ واکنشی نسبت به این نوع برداشت نداشته باشیم.

۸- ماهیت و چیستی عشق و نفرت در شعر معاصر

در ادبیات معاصر شعر از دربار و طبقات مرفه و عده خاصی از درویش وارد زندگی مردم عادی شد. در نتیجه شکل و محتوای آن نیز باید ساده‌تر و قابل فهم‌تر می‌شد. در شکل و محتوا نیما شیوه نوینی را پایه‌گذاری کرد. از نظر محتوا دگرگونی عشق و اندیشه عاشقانه در دستور کارش قرار گرفت. یعنی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی عشق‌های روحانی و شهوانی کاسته و عشق‌های انسانی با محوریت انسان گسترش یافت. شاعر فردیت و شخصیت حقیقی خود را در شعر پیدا کرد و فهمید که آن چه در ذهن دارد، مهم است نه آن چه از بیرون به او دیکته می‌کند. شاعر معاصر تلاش کرد، عشق و نفرت را از دیدگاه انسان عادی در شعر وارد کند. او به دنبال معرفی انسان کامل و بی نقص برای رسیدن به کمالات عرفانی و روحانی و انسان ناقص برای رسیدن به شهوات حیوانی نبود. او به دنبال انسانی بود که هویت و فردیت خود را بازیابد و بتواند زندگی دنیایی خود را بدون هیجانات تصنعی به کمال انسانیت برساند.

۹- بررسی عشق و نفرت در شعر فروغ

نگارنده کل آثار فروغ را از نظر عشق و نفرت فردی و اجتماعی بررسی نموده اما چون حجم مقاله اجازه بیان و بررسی کل آثار او را نمی‌دهد به همین دلیل در این بخش عشق و نفرت را تنها در شعر «تولد دیگر» از مجموعه «تولد دیگر» بررسی و تحلیل مضمونی و کمی و کیفی کرده است.

۱-۹ تولدی دیگر (۱۳۳۸-۱۳۴۲.ه.ش)

تولد دیگر چهارمین مجموعه شعری فروغ است. این مجموعه هم چنان که از عنوان آن پیداست واقعاً تولدی دیگر در کار شعری و هنری فروغ از نظر شکل و محتواست. در این شعر دیگر نظم او دنبال اندیشه‌های تازه نبود بلکه اندیشه‌های نو او بودند که به دنبال او و سروده‌هایش می‌گشتند. در این کتاب بود که فروغ دریچه‌هایی به دنیاهای دیگر گشود و از ورای آن‌ها حس‌هایی را دریافت کرد که هرگز در اتاق‌های در بسته خانگی، توان دیدنش را نداشت. «(حقوقی، ۱۳۹۳: ۱۸۲). او در این شعر زبانش ساری و جاری و هم راه با افکارش است، برخلاف آثار گذشته‌اش که زبان شعری او جلوتر از افکار شاعرانه او بود. از همه مهم‌تر این که غرور بی جا را کنار گذاشته و دیگر در آسمان‌ها سیر نمی‌کرد بلکه گام بر زمینی گذاشته بود که انسان‌های هم نوع و هم جنسش پیش از این بر آن گام نهاده بودند.» سخن او طبیعی و حسی است. صراحت و شدت به آرامش انجامید و بیان تند غریزی حرکت بسیار آرام رویش گیاه را دارد، طبیعی و حسی است. صراحت و شدت به آرامش انجامید و بیان تند غریزی به ترانه آرام جفت جویی کبوترهای معصوم بدل شد. «(مشرف تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). فروغ شعر تولدی دیگر را در

« دستهایم را در باغچه می کارم / سبز خواهم شد می دانم می دانم می دانم / و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشت. » (فروغ، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

۹-۱-۴- عشق به تولدی دیگر

فروغ عاشق زایش و نو شدن و تولدی دیگر است. او من خود را در قالب دختری قرار می دهد که برای رفتن به میهمانی تو آماده می شود. او این بخش را با آویختن گوشواره در گوش و چسباندن برگ گل بر ناخن آغاز می کند. او برای میهمانی باید از دنیا و کوچه های پیچ در پیچ آن، که پر از عاشقان سینه چاک قدیمی است، با کمک باد عبور کند و به تو که سرمنزل مقصود خود است، برسد. فروغ در قالب دخترکی معصوم به گذشته سفر کرده و امیدوار است در همان قالب دوباره متولد بشود، لیکن دیگر امکان تولدی دیگر برای او وجود ندارد. « گوشواری به دو گوشم می آویزم / از دو گیلای سرخ هم زاد / و به ناخن هایم برگ گل کوکب می چسبانم / کوچه ای هست که در آن جا / پسرانی که به من عاشق بودند هنوز / با همان موهای درهم و گردن های باریک و پاهای لاغر / به تبسم معصوم دخترکی می اندیشند که یک شب او را باد با خود برد / کوچه ای هست که قلب من آن را / از محله های کودکیم دزدیده ست » (فروغ، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

۹-۱-۵- نفرت از پوچی

فروغ از پوچی و کار بیهوده نفرت دارد. او تمام تلاش خود را برای رسیدن به تو و تولدی دیگر انجام می دهد. لیکن در نهایت به خواسته خود نمی رسد زیرا هیچ صیادی در حوض کوچکی که به گودالی می ریزد مروارید گران بها، صید نخواهد کرد. فروغ از کاربیهوده خود بسیار ناراحت است لیکن دیگران را در این کار و سقوط سهیم نمی داند. او در این شعر خود را پری کوچک و غمگینی را می داند که در اقیانوس شعر و فرهنگ سیاه و عمیق ایران سکنا گزیده و با نی لبک چوبین بی هدف به دنبال تولدی دیگر به سرودن شعرهایش پرداخته است. « هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد مرواریدی صید نخواهد کرد / من پری کوچک غمگینی را / می شناسم که در اقیانوسی مسکن دارد / دلش را در یک نی لبک چوبین / می نوازد آرام آرام / پری کوچک غمگینی که شب از یک بوسه می میرد / و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد. » (فروغ، ۱۳۸۲: ۳۰۵)

۱۰- بررسی عشق و نفرت در شعر سیمین بهبهانی

نگارنده کل اشعار سیمین را از نظرت عشق و نفرت بررسی کرده ام اما به خاطر کوتاهی مقاله در این جا تنها غزل خطی ز سرعت و از آتش را بررسی می نمایم. شاعر در این غزل اجتماعی، نفرت خود از غفلت و ناآگاهی و مکر و فریب را و هم چنین عشق خود به پویایی و تحرک انقلابی را بیان کرده است.

۱۰-۱- خطی ز سرعت و ز آتش (۱۳۶۰ - ۱۳۵۲)

پنجمین مجموعه شعری سیمین بهبهانی است. شاعر این مجموعه را به دو قسمت کلی تا جمعه سیاه و از جمعه سیاه تقسیم کرده است. شاعر در این مجموعه از وزن های کشیده و سنگین استفاده کرده است. « عمده ترین شاخصه های این نوع، غزلیات آن است که باعث وسعت بخشیدن به دایره اوزان عروضی و غزل می شود و زبان غزل طبیعی تر می شود و دور از حشوهای متوسط و قبیح ظاهر می گردد. » (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). در این مجموعه هیچ گونه شعر روایت گونه وجود ندارد. چون شاعر در مرحله گذار از رأیستی و رماتیسمی به سمبولیست اجتماعی در عشق و نفرت های خود است.

۱۰-۱-۱- نفرت از غفلت و ناآگاهی

شاعر در این بیت ها، نفرت خود از غفلت و ناآگاهی را بیان کرده است. او ذهن خود را چون مرداب ساکنی می داند، که جلبک ناآگاهی ها او را پوشانده است، او از دلش می خواهد که بیدار و آگاه شود. او در دوره ای زندگی می کند داشتن آگاهی یک نعمت بزرگ است زیرا پس از کودتای بیست و هشت مرداد اکثر افراد جامعه یا در بی خبری به سر می بردند و یا این که خود را به ناآگاهی زده بودند. این شعر تلنگری برای انسان هایی که حوادث پیرامون خود هیچ توجهی ندارند.

ای سنگ پاره آگاهی در قلب دایره ها بشکن

طبل تلاطم دریا شو آرام عرش خدا بشکن (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۶۳۱)

مرداب خفته ذهنم را پوشانده جلبک غفلت ها

ای دل چه کوچک و مسکینی با این تپیدن خاموش

۱۰-۱-۲- عشق به حرکت و پویایی

شاعر در این بیت ها عشق خود به حرکت و پویایی را بیان کرده است. او روح خود را چون مجسمه یخی دانسته که به دنبال حرکت و قیام و جاری شدن است تا از فسردگی خارج شود. شاعر در این بیت ها ابتدا خود را دعوت به بیداری و حرکت می کند تا راه گشایی برای حرکت و پویایی برای سایر مردم باشد. او عاشق انسان های مبارز و پویایی است که همیشه به دنبال دگرگونی نظام و مردم هستند.

چون رود برسر هرشویی آزاد و شاد و رها بشکن

دُرچی ز گوهر غلتان را در کوچه باغ صدا بشکن

تندیس یخ شده ای ای جان بس کن تبلور و جاری شو

آواز گرم تحرک را اوجی بساز و به تحریری (بهبهانی، ۱۳۹۴: ۶۳۱)

۱۱- بررسی عشق و نفرت در شعر اخوان ثالث

نگارنده کل اشعار اخوان را از دیدگاه عشق و نفرت فردی و اجتماعی بررسی نموده اما در این مقاله مجال برای بیان همه مطالب نبوده به همین دلیل تنها به تحلیل و بررسی اثر بسیار تأثیرگذار او « زمستان» از نظر کاربرد عشق و نفرت فردی و اجتماعی به صورت موضوعی، کمی و کیفی مورد تجزیه و تحلیل و بررسی پرداخته شده است.

۱۱-۱- زمستان

دومین مجموعه شعری اخوان ثالث است. مجموعه زمستان شروع اوج و کمال و بلوغ فکری او می باشد. در این بخش شاعر از فردیت دور شده و به جمع و جامعه می پیوندد. « زمستان، دومین مجموعه شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) است، که در میانه دهه سی منتشر شده است و از شاخص ترین کتاب های شعر نو نیمایی در این دهه به شمار می رود. » (حقوقی، ۱۳۹۳: ۷۹). اخوان درباره این اثرش می گوید: « و این است: زمستان، داوری این حال و روز من درباره زندگی و زمانه ای که در آنم. اما به دست مردم سپردن این داوری، خود یک بازیگری است و مردم حق دارند که این نمایش را بپسندند، یا نه. » (اخوان، ۱۳۹۰: ۹). این شعر، اخوان را به جامعه شعری آن زمان بیش تر معرفی نمود و از موفق ترین و پر استقبال ترین شعرهای نیمایی معاصر است. خود اخوان هم پیش از سرودن فکر نمی کرد که این اثر این قدر تأثیرگذار باشد. « شعر زمستان که هم چنان نماد همه زمستان هاست و از موفق ترین و مشهورترین شعرهای نیمایی امروز به شمار می رود. » (حقوقی، ۱۳۹۳: ۸۰). این شعر

آن قدر برجسته و مهم شد که نویسندگان و منتقدان بسیاری درباره این شعر اظهار نظر کرده اند که چند مورد از این نوع نقدها تقدیم می گردد.

(۱) « اخوان ثالث از این نقطه می کوشد، تا جز آن چه خود احساس کرده - خوب یا بد، امید یا ناامیدی ، نفرت یا عصبان - هیچ چیز را در شعرش منعکس نکند ، و تحت تأثیر خواهش های روز قرار نگیرد ، که هنوز منتظر برآمدن آفتاب روشن و گرمی بخش اند آن هم به صورتی معجزه آسا. » (شفیعی ، ۱۳۹۱: ۱۱۹)

(۲) « این شعر - تاریخ سرودن آن دی ماه ۱۳۳۴ ه.ش است - ظاهراً نمودار برخورد شاعرست با فضای کشور پس از بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ ه.ش و آن چه او را می آزرده است: محیط تنگ و بسته و خاموش ، نبودن آزادی قلم و بیان ، نابودی آرمان ها، تجربه های تلخ ، پراکندگی یاران و هم فکران ، بی وفایی ها و پیمان شکنی ها و سرانجام کوشش هرکس برای گلیم خویش از موج به در بردن و دیگران را به دست حوادث سپردن .» (یوسفی ، ۱۳۶۹: ۱۸)

(۳) پورنامداریان می گوید: « شعر زمستان سروده دی ماه ۱۳۳۴ ه.ش ، نمونه گویایی از شعر اخوان و حاصل تجربه های او در شعر نیمایی و نشانه رسیدن وی به استقلال سبک است .» (کاخی ، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

(۴) « شعر زمستان ، بازنمایی نمادین تعارضی حل ناشدنی بین ساحت نمادین و ساحت خیالی است . » (پاینده ، ۱۳۸۸: ۳۹)

۱۱-۱-۲- نفرت از غربت

اخوان از غربت در سرزمین خود بسیار ناراحت و متنفر است ، در زمستانی پر از ظلمی که هیچ کس به یاد هیچ کس نیست . هیچ توجهی مردم به یک دیگر ندارند . هیچ کس به دیگری اعتمادی ندارد . « پاسخ سلام کسی را نمی دهند . همه در وطن خویش غریب اند . هیچ کس را بر هیچ کس اعتمادی نیست .» (شفیعی کدکنی ، ۱۳۹۱: ۱۱۹).
- « سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید نتواند / که ره تاریک و لغزان است / و گر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است.» (اخوان ، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

۱۱-۱-۳- عشق به پیر و مرشد

در دنیای که هیچ کس توجه ای به شاعر و مظلومان نمی کند . او به دنبال پیر و مرشدی است که او را سوی میخانه هدایت کند تا داروی فراموشی غم یعنی شراب به او ارزانی دارد تا در سرمستی همه این رنج ها و اندوها را فراموش کند . « در این بی کسی و تنهایی و گریز همه از تو و تو از آن ها در این زمستان ، به کجا توان پناه برد؟ آیا با تأثر از سنت شعر فارسی است و یا در جست و جوی بی خبری و فروخواباندن اعصاب بی قرار و اندیشه های پریشان است ، که شاعر داروی غم ، را درباد می جوید ، و در هوایی که بس ناجوان مردانه سرد است به جوان مردی پیر باده فروش پناه می برد .» (یوسفی ، ۱۳۶۹: ۱۹). - « مسیحای جوان مرد من ای ترسای پیر پیرهن چرکین / هوا بس ناجوان مردانه سرد است ، آی / دمت گرم و سرت خوش باد / سلامم را تو پاسخ گوی در بگشای .» (اخوان ، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

۱۱-۱-۴- نفرت از هستی

اخوان در این اوضاع نابه سامان جامعه ، پریشان و پژمرده است . او از همه چیز و همه کس حتا هستی خود بی زار است . او از مکر و فریب و دورنگی دیگران متنفر است . سخت به دنبال صداقت و یک رنگی است . او از مسیحای جوان مرد می خواهد که جایگاه سرمستی را برای او بگشاید . تا غم های غربت را فراموش کند . - « منم من ،

میهمان هر شب ، لولی وش مغموم / منم من سنگ تپاخورده رنجور / منم دشنام پست آفرینش نغمه ناجور / نه از رومم نه از زنگم همان بی رنگ بی رنگم / بیا بگشای در، بگشای دل تنگم.» (اخوان، ۱۳۹۰:۱۰۸)

۱۱-۱-۵- نفرت از مکر و فریب

اخوان ، خسته است ، خسته از مکر و فریب و وعده های دروغین ، از این که به او گفته می شود همه چیز آرام و خوب است . پس از سیاهی شب به طور حتم سپیده آزادی طلوع خواهد کرد . - « حریفا میزباننا میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می لرزد / تگرگی نیست مرگی نیست / صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است / چه می گویی که بی گه شد سحر شد بامداد آمد/ فریبت می دهد بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست.» (اخوان، ۱۳۹۰:۱۰۹)

۱۱-۱-۶- نفرت از سیاهی ستم

اخوان ، باورمند آمدن آزادی نیست ، زیرا چراغ آزادی او را در سیاهی ظلمات خاموش کرده اند . دیگر برای او در این دنیا روز و شب تفاوتی ندارد . زیرا همه چیز و همه جا پر از سیاهی و ظلمت است . او از این گستردگی ظلم به تنگ آمده و متنفر است . - « حریفا گوش سرما برده است این یادگار سیلی سرد زمستان است / و قندیل سپهر تنگ میدان مرده یا زنده / به تابوت ستمبر ظلمت نه توی مرگ اندود پنهان است / حریفا رو چراغ باده را بفروز، شب با روز یکسان است.» (اخوان، ۱۳۹۰:۱۰۹)

۱۱-۱-۷- نفرت از گستردگی ظلم و ستم

اخوان همه جا و همه چیز را پوشیده از سیاهی و ظلم می بیند . انسان ظلم زده ، همیشه عینک تیره ای بر چشم دارد و همه چیز را سیاه و در حال تباهی می بیند . در این شعر هم براعت استهلال وجود دارد و حسن ختام زیرا از ابتدا می توان حدس زد که هدف شاعر چیست . - « سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت / هوا دل گیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست ها پنهان / نفس ها ابر، دل ها خسته و غمگین / درختان اسکلت های بلورآجین / زمین دل مرده ، سقف آسمان کوتاه / غبارآلود مهر و ماه / زمستان است.» (اخوان، ۱۳۹۰:۱۰۹)

۱۲- بررسی عشق و نفرت فردی و اجتماعی در شعر احمد شاملو

عشق و نفرت از نگاه شاملو تعریف کاملاً متفاوتی نسبت به شاعران دیگر دارد ، زیرا او به دنبال لب ، خال ، خط و ظاهر معشوق نیست، بلکه به دنبال معشوق اجتماعی یعنی آزادی ، آزادگی ، استقلال ، مبارزه ضد ظلم ، مبارزان و صداقت است. به همین دلیل اشعار او کاملاً رنگ و بویی سیاسی دارد و او هم از ابراز عقاید خود هیچ ترس و پروایی ندارد. به همین دلیل اکثر شعرهای او رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی دارد و سخنی از عشق به آن معنا که در غزلیات و سایر قالب های شعری آن دوره رایج بود ، خبری نیست . هر چند نگاه او به معشوق نگاه ویژه ای است که انسان های کاملاً عاشق به معشوق دارند . اما در همین نوع اشعار نیز نیم نگاهی به مبارزه و مبارزان دارد و این دو نوع عشق فردی و اجتماعی را به هم مرتبط می کند . نگارنده کل اشعار شاملو را از نظر کاربرد عشق و نفرت فردی و اجتماعی بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعی، کمی و کیفی نموده است اما به دلیل کوتاهی صفحات مقاله مجالی برای بیان همه آن ها نیست و امیدوارم کلیه مطالب کار شده را در کتابی با همین عنوان بتوانم انتشار نموده و به دوستان تقدیم نمایم.

شاملو در این شعر فرم و محتوا را بیش تر خصوصی کرده است. شعر آیدا در آینه او شباهت کم تری به شعرهای گذشته اش به ویژه در (باغ آینه و هوای تازه) دارد. «در این دوره شاعر برای درون آفرین و برای برون نفرین آورده است. اکنون هنگام تجلی دفع است، زیرا جذب پدید نیامده، و همه آدم ها به این موقعیت یاری کرده اند.» (مختاری، ۱۳۹۲:۳۳۲). او در این شعر فریاد نمی زند، اعتراض نمی کند، بیش تر آرزو می کند و با آرامش پیشنهاد می دهد. «آیدا در آینه، نشان دهنده عصیان بازگشته شاملوست. عصیانی که اگر هوای تازه محصول واقعیتی اجتماعی بود به هم پایی بسیاری دیگر در این جا بر اثر مقابله او با همان هاست.» (حقوقی، ۱۳۸۷:۱۲۹)

شاملو در این شعر رضایت و خرسندی خود را از یافتن معشوق و همسر و هم سخن دل خواهش را نشان داده است. او در آن اوضاع نامساعد سیاسی و اجتماعی به واسطه معشوقش، وادار به زندگی عادی و جایگزینی عشق با مبارزه سیاسی می شود. آیدا زمانی معشوق و همسر شاملو می شود که او بسیار ناراحت و ناامید و سرخورده از مبارزات سیاسی پس از کودتای بیست و هشت مرداد است. او در این دوران ستم و ستم گر را فعلاً رفتنی نمی بیند. پس در این موقعیت بهتر است او هم کمی فکرش را به زندگی خصوصی خود متمرکز کند. شاملو سرخورده از گروه های چپ است که برای آن ها سینه چاک می کرد. «رضایت از بازیافتن معشوق به جای همه چیز و همه کس، جان مایه اصلی شعر این دوره است.» (مختاری، ۱۳۹۲:۳۳۳)

۱۲-۱-۱- عشق به توصیف معشوق

شاملو عاشق توصیف معشوق و زیبایی های او است. او از این توصیف هیچ پروایی ندارد و این توصیف را جزیی از زندگی شاعری خود می داند. هم چنان که سالیان سال به توصیف خوبی مبارزان و سرزنش ظلم و ظالم پرداخته است. - «لبانت به ظرافت شعر / شهوانی ترین بوسه ها را به شرمی چنان مبدل می کند / که جان دار غارنشین از آن سود می جوید / تا به صورت انسان درآید.» (شاملو، ۱۳۹۴:۴۹۵)

۱۲-۱-۲- عشق به زندگی با معشوق

شاملو عاشق زندگی و هم راهی با معشوق است. او خودش هم از کشش و جذبه عشق در شگفت است، که چه اتفاق عجیب و غریبی رخ داده که انسانی با آن سابقه این گونه به زندگی و معشوق چسبیده است. - «هرگز کسی این گونه فجیع به کشتن خود برنخاست که من به زندگی نشستم.» (شاملو، ۱۳۹۴:۴۹۵)

۱۲-۱-۳- عشق به نگاه معشوق

شاملو عاشق نگاه های عاشقانه معشوق است. او نخستین نگاه معشوق را، حیات بخش روح و زندگی خود دانسته است. «کوه با نخستین سنگ ها آغاز می شود / و انسان با نخستین درد / در من زندانی ستم گری بود / که به آواز زنجیرش خو نمی کرد / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم.» (شاملو، ۱۳۹۴:۴۹۶)

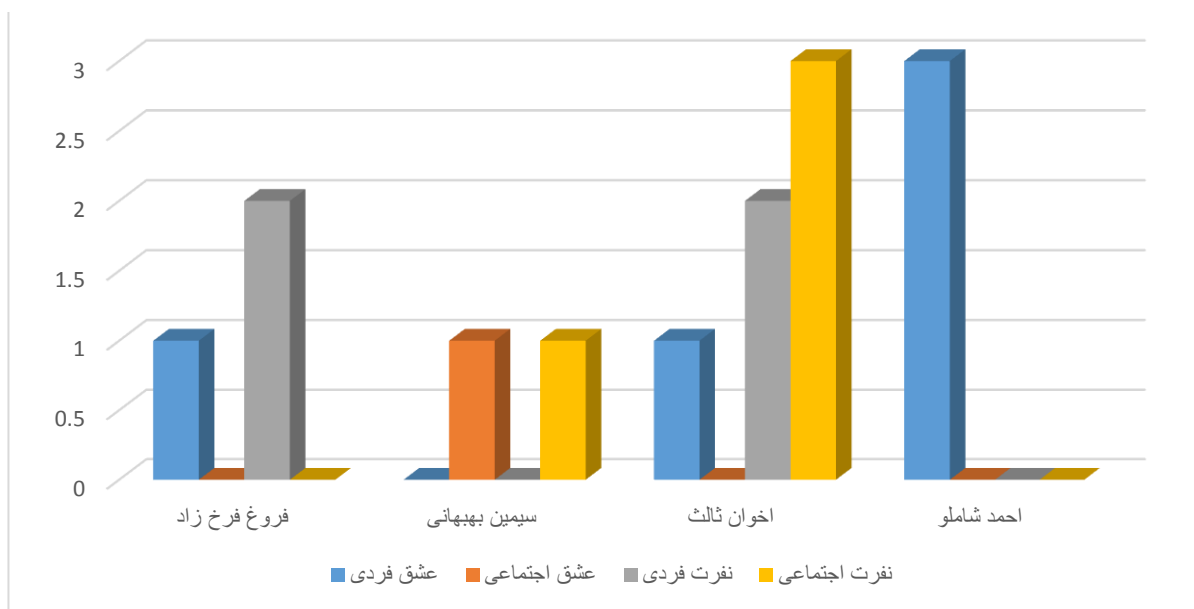
۱۳- چهار شاعر از نظر عشق و نفرت در یک نگاه :

در کل می توان چهار اثر شاعران معاصر فروغ، سیمین بهبهانی، اخوان و شاملو را از نظر عشق و نفرت در جدول زیر جمع بندی و خلاصه نمود که گویای بسیاری از مطالب بالا در یک نگاه می باشد. (جدول ۱)

جدول ۱: بررسی عشق و نفرت در چهار شعر شاعران معاصر

عنوان شعر	نوع عشق	نوع نفرت	موضوع عشق	موضوع نفرت
تولدی دیگر	فردی	فردی-اجتماعی	تولدی دوباره	تاریکی، بخت بد، سقوط، پوچی

خطی ز سرعت و آتش	اجتماعی	اجتماعی	حرکت و پویایی	غفلت و ناآگاهی
زمستان	فردی	فردی-اجتماعی	پیر و مرشد	-غریت، هستی، مکر و فریب، سیاهی ستم، گستردگی ظلم و ستم
آیدا در آینه	فردی	-	توصیف معشوق، زندگی با معشوق، نگاه معشوق	-



شکل ۱: بررسی عشق و نفرت در چهار شعر فروغ، سیمین بهبهانی، اخوان و شاملو

۱۴- نتیجه گیری :

- ۱) عشق و نفرت در شعر تولدی دیگر فروغ بیش تر جنبه فردی دارد و کم تر از اجتماع سخن می گوید. هر چند نگاه فروغ پس از مجموعه تولدی دیگر بیش تر رنگ و بوی اجتماعی به خود گرفت اما در این شعر او هنوز گرفتار فردیت و زنانگی خود است و بیش تر به دنبال سرزنش و نفرت از تاریکی و ظلم، بخت بد و سقوط و پوچی است.
- ۲) نگاه سیمین در شعر خطی ز سرعت و آتش به عشق و نفرت بیش تر اجتماعی است و از فردیت آثار گذشته خود دور شده است. او در این شعر بیش تر به دنبال نفرت از ناآگاهی و غفلت جمعی است و خود را عاشق بیداری و مبارزه و حرکت و پویایی معرفی می کند.
- ۳) عشق و نفرت اخوان در شعر زمستان هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی دارد. او در عشق فردی و جمعی خود به دنبال پیر و مرشد برای رسیدن به اهداف درونی و برونی است. نفرت او در این شعر از غربت، هستی، مکر و فریب، سیاهی و ستم و گستردگی ظلم است که هم جنبه فردی و انسانی و هم جنبه اجتماعی دارد.
- ۴) نگاه عشق و نفرت شاملو در شعر آیدا در آینه بر خلاف سایر اشعارش بیش تر جنبه فردی دارد و از جمع و جامعه کم تر سخن می گوید. او در این شعر به دنبال عشق به توصیف معشوق و زندگی با او و نگاه دل نشین معشوق است.

منابع و مأخذ :

الف) کتاب ها :

- [۱] اخوان ثالث، مهدی. از این اوستا . بیست و سه ، تهران ، زمستان ، ۱۳۹۱
[۲] اخوان ثالث، مهدی. زمستان . بیست و هفتم ، تهران ، زمستان ، ۱۳۹۰
[۳] اخوان ثالث، مهدی. سه کتاب . یازدهم، تهران ، زمستان، ۱۳۹۱
[۴] بهبهانی، سیمین . مجموعه اشعار . هفتم، تهران، نگاه، ۱۳۹۴
[۵] پاینده ، حسین. «نقد شعر زمستان از منظر نظریه روانکاوی لاکان». مجله زبان و ادب. دوره زمستان . ش ۴۲. تهران ، ۱۳۸۸،

صص ۲۷-۴۶

- [۶] جعفری ، سروش . شعر نو در ترازوی تأویل . اول ، تهران، مروارید، ۱۳۹۴
[۷] حقوقی، محمد. شعرزمان ما (احمدشاملو). دهم، تهران ، نگاه، ۱۳۸۷
[۸] حقوقی، محمد. شعرزمان ما (اخوان ثالث). شانزدهم، تهران. نگاه، ۱۳۹۳
[۹] حقوقی، محمد. شعرزمان ما (فروغ فرخ زاد). یازدهم، تهران، نگاه، ۱۳۹۳
[۱۰] شاملو، احمد. مجموعه آثار (دفتر یکم، شعرها). دوازدهم، تهران، نگاه، ۱۳۹۴
[۱۱] شریفی ، فیض. شعر زمان ما (سیمین بهبهانی). دوم، تهران، نگاه، ۱۳۹۳
[۱۲] شفیع کدکنی، محمدرضا، حالات و مقامات م. امید. اول، تهران، سخن، ۱۳۹۱
[۱۳] فرخ زاد، فروغ . مجموعه اشعار فروغ . دوم، تهران، نگاه، آزاد مهر، ۱۳۸۲
[۱۴] فرخ زاد، فروغ . جاودانه زیستن، در اوج ماندن، به کوشش بهروز جلالی . اول ، تهران ، مروارید ، ۱۳۷۲
[۱۵] کاخی، مرتضی . باغ بی برگی (یادنامه مهدی اخوان ثالث). اول، تهران ، نشر چشمه، ۱۳۷۰
[۱۶] مختاری، محمد، انسان در شعر معاصر ، چهارم، تهران ، توس، ۱۳۹۲
[۱۷] مختاری، محمد. هفتاد سال عاشقانه شعر فارسی . دوم، تهران ، بوتیمار، ۱۳۹۴
[۱۸] مشرف آزاد تهرانی، محمود. پریشا دخت شعر. چهارم، تهران، ثالث، ۱۳۹۳
[۱۹] یوسفی، غلام حسین. زمستان امید. مجله کلک. دوره شهریور. ش ۶. تهران ، ۱۳۹۶، صص ۱۶-۲۱



انجمن علمی زبان ادبی فارسی